

ماهیت عیب و ملاک تشخیص آن

سیدمجتبی میردامادی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۸/۱۲ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۲/۱۹)

چکیده

در همه نظام‌های حقوقی شناخت ماهیت عیب به منظور تعیین مسؤلیت فروشنده یا تولید کننده و امکان دریافت خسارت ناشی از آن ضروری است. در فقه اسلامی از مسؤلیت محض به "ضمان" تعبیر می‌شود. این ضمان افزون بر معاملات در اعلامیه‌های حقوقی نیز مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر ضمن درنگ در ماهیت عیب، به نقد برخی از مناطات عیب می‌پردازد و با ارائه معیاری روشن برای عیب، راه را برای تصحیح یا ابطال معامله و اجرای احکام خیار و دریافت خسارت (ارش) یا ردّ هموار می‌کند.

کلید واژه‌ها: خیار عیب، عیب، ماهیت عیب.

طرح مسأله

عیب عنوانی عرفی است که هرچند در دلایل فقهی بکار رفته، اما فقها هیچگاه در تعریف و مصادیق آن سخنی نگفته اند. از این رو، شرایط زمانی و مکانی، مفاهیم متنوعی از عیب به دست می‌دهد که شناخت معیاری ثابت از آن دشوار است. این مقاله در صدد است به دو پرسش زیر پاسخ دهد: ماهیت عیب چیست؟ و بهترین ملاک برای تشخیص عیب کدام است؟

تعریف لغوی عیب

در متون لغوی این تعریف‌ها برای عیب بیان شده است: چیزی یا دیواری عیناک شود [۸، ج ۱، ص ۶۳۲]؛ عیب در چیزی پیدا شود [۳۴، ج ۲، ص ۲۶۳]؛ عیناک شدن کالا [۱۴، ج ۱، ص ۱۹۰]؛ بدی، نقص، نقصان، بدنامی، رسوایی، گناه [۴۰، ص ۲۳۶۸]. سه واژه "غش" به معنای کم گذاشتن پنهانی در کالا و "غبن" به معنای نوعی خسارت مشتری و "عاهه" به معنای آنچه از خسارت و آفات به آدمی می‌رسد با عیب در ارتباط هستند. [۳۷، ج ۳۱، ص ۸۲-۸۳].

تعریف اصطلاحی عیب

دیدگاه فقهای امامیه: ۱- آنچه در عرف بازاریان موجب نقصان قابل اعتنای قیمت در مقایسه با کالای سالم باشد [۱۱، ص ۳۵۸۵؛ ۲۴، ج ۲، ص ۴۸۲] - ۲- آنچه زیادتیر یا کم‌تر از خلقت اصلی باشد [۹، ج ۱، ص ۱۵۷]. این تعریف برگرفته از روایت محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام است: کل ما کان فی أصل الخلقه فزاد أو نقص فهو عیب [۳۱، ۱۸، ص ۹۷]. در قانون مدنی ایران نیز که برگرفته از فقه امامیه است، برای عیب تعریفی بیان نشده؛ اما در ماده ۴۲۶ آمده است: «تشخیص عیب بر حسب عرف و عادت می‌شود بنابراین ممکن است بر حسب ازمنه و امکانه مختلف شود».

دیدگاه فقهای مالکی: آنچه موجب کمبود در خلقت اصلی شود به شکلی که در ارزش کالا اثر گذار باشد [۷، ج ۲، ص ۱۷۴]. در توضیح تأثیر عیب در قیمت کالا گفته اند: آنچه موجب کمبودی در ارزش کالا گردد، مانند کم دوام بودن کالا و رام نبودن حیوان سواری یا موجب نقص در کالا شود مانند اخته بودن حیوان یا نقص در تصرف باشد، مانند فلج بودن دست حیوان که او را از انجام وظایفش باز می‌دارد یا ترس از مرگ حیوان مورد معامله به سبب مرضش [۱۲، ج ۲، ص ۲۴۲].

دیدگاه فقهای شافعی: عیب عبارت است از کمبودی که سبب از دست دادن غرض صحیح مشتری یا ارزش کالا شود. [۳۸، ج ۴، ص ۳۳]

دیدگاه فقهای حنبلی: آنچه سبب کمبود در کالا یا قیمت نزد تاجران گردد. [۱۲، ج ۲۴، ص ۲؛ ۶، ج ۱، ص ۹۰]

دیدگاه فقهای حنفی: عیب یعنی آنچه از خلقت سالم خالی باشد و نقص به حساب آید. [۳۷، ج ۲، ص ۶]

دیدگاه فقیهان زیدی: عیب در کالا یعنی آنچه برای مشتری ناخوشایند است و نسبت به کالای سالم، نقص قیمت داشته باشد. [۲۱، ج ۳، ص ۳۵۵]

معیارهای شناخت عیب

۱- عدم مطابقت با خلقت اصلی: به عنوان مثال، یخچال بدون موتور سرد کننده و اتومبیل بدون سیستم خنک کننده، چون مطابق خلقت اصلی نیست، معیوب است. این عدم مطابقت با خلقت اصلی ممکن است در غیرمنقولات نیز باشد، مثل زمینی که بر خلاف عرف مالیات دو چندان از آن گرفته می‌شود. عیب شمردن عدم تطابق با خلقت اصلی مورد ادعای اجماع فقهاست [۳۳، ج ۴، ص ۶۱۰؛ ۲، ج ۸، ص ۴۲۴]. از این ملاک در کتاب‌های فقهی به "مقتضای خلقة اصلية" [۱۵، ج ۱۲، ص ۴۰] و "مقتضای حقیقة الشیء" [۲۴، ج ۲، ص ۴۸۲] تعبیر شده است. مستند این ملاک، روایت مرسله سیاری از امام باقر علیه السلام است: «کل ماکان من اصل الخلقة زاد او نقص فهو عیب». [۳۰، ج ۱۸، ص ۹۷]

بررسی سندی: این روایت به واسطه احمد بن محمد سیاری ضعیف است؛ زیرا روایاتش مذموم [۲۱، ص ۲۶۹] و فردی غالی است [۴۲، ص ۸۰].

بررسی دلالی: سه برداشت مختلف در روایت وجود دارد؛ یک: هر چیزی که در اجزاء و صفات زاید بر خلقت اصلی باشد، عیب خواهد بود؛ دوم: هرگونه زیادی و نقیصه در چیزی، عیب است؛ سوم: هر کم و زیادی حتی اگر عادی باشد و ارتباطی با ماهیت کالا نداشته باشد، عیب است [۲۴، ج ۲، ص ۴۸۲]

برداشت دوم تنها عیب را در محدوده شخصی مورد توجه قرار می‌دهد و نظری به ماهیت اصلی عیب ندارد. برداشت سوم نیز صحیح نیست، زیرا زیادی و نقیصه عادی مورد توجه قرار گرفته، نه حقیقت و طبیعت اصلی. برداشت اول هر چند صحیح به نظر می‌رسد، اما آن هم با اشکال‌هایی روبرو است:

اولاً: خلقت اصلی با در نظر داشتن ماهیت مشترک بین افراد جنس یا نوع معلوم می‌شود و این در مواردی غیرقابل تشخیص است؛ مانند لکه‌ای ذره بینی در عقیق یا زمرّد یا برلیان که هرچند عیب است، اما در خلقت اصلی آن، نقصی وجود ندارد. ثانیاً: این ملاک برخی از عیوب را شامل نمی‌شود، مثل شمالی بودن ساختمان. ثالثاً: مواردی وجود دارد که هرچند مطابق با ساخت اولی است، ولی عیب است مثل عدم ختان در مرد که عیب است درحالی که مطابق خلقت اصلی است. یا غیر مطابق با ساخت اصلی است، درحالی که عیب به حساب نمی‌آید؛ مثل نصب لوازم پخش صوت جدید بر روی اتومبیل قدیمی.

۲- عدم غلبه افراد: منظور از غلبه یا اغلبيت افراد، فراوانی صفتی در فردی از افراد جنس یا نوع است که اگر در کالایی نباشد، عیب است. دلیل اعتبار این ملاک روایت سماعه است: «قال سألته عن رجل باع جاریة علی انها بکر فلم یجدها کذلک، قال: لا یرد علیه ولا یجب علیه شیء انه یكون تذهب فی حال مرض او امر یصیبها»؛ [۳۱، ج ۱۸، ص ۱۰۹] از امام علیه السلام سؤال کردم در مورد مردی که کنیزی خریده با این تصور که باکره است، بعد متوجه شد این‌گونه نیست امام فرمودند: آن را پس ندهد و ارش هم نگیرد، چرا که ممکن است کنیز بیمار بوده یا عارضه‌ای او را از بکارت خارج کرده باشد. **بررسی سندی:** فقهای امامیه به این روایت عمل کرده اند و اگر شهرت را جابرضعف سند بدانیم، می‌توان به آن استناد کرد.

بررسی دلالی: روایت گرچه در مسأله کنیز است و اکنون مورد ابتلا نیست، ولی گویای نقیصه یا زیادی است که در بیشتر افراد وجود ندارد و لذا عیب تلقی می‌شود و اگر در بیشتر افراد مشاهده شود، عیب نیست. مثلاً در بیشتر دختران آماده ازدواج، بکارت وجود دارد و عدم بکارت عیب است؛ ولی در بیشتر کنیزان بکارت وجود نداشته و عیب نبوده است و به همین جهت امام علیه السلام در پاسخ به سؤال می‌فرمایند: "رد نکن وارشی نگیر". از این جمله استفاده می‌شود که ثبوت در کنیزان عیب نیست، زیرا ویژگی اکثری عیب نیست.

این معیار هم با اشکال‌هایی روبرو است:

اولاً: میان غالبیت و عدم عیب تلازم وجود ندارد؛ چه بسا ویژگی‌ای غالبی باشد، ولی عیب محسوب شود و به عکس، ممکن است صفتی غیرغالبی، عیب هم تلقی نشود. مثلاً اگر فرض کنیم در منطقه‌ای بیشتر ساکنان آن نابینا باشند، آیا می‌توان ایشان را

انسان‌های سالم خوانند؟ اگر دارویی در موارد اندکی موجب بد حالی مریض شود و در بیشتر موارد مفید و صحت بخش باشد، آیا می‌توان دارو را به راحتی تجویز کرد؟ نابینایی و دارویی که گاه مضراست، عیب هستند و به عکس غالب زن‌ها از مردان کوتاه قدتر هستند و اگر گاهی دختری از مردان بلندتر باشد، آیا عیب محسوب می‌شود؟

ثانیاً: بیشتر دیده شدن صفتی، ملاک غیرمستقل و وابسته به خلقت اصلی و در طول آن است. به این معنا که اگر صفتی مطابق خلقت اصلی بود، از آن به دست می‌آید که آن صفت در اغلب افراد جنس یا نوع وجود دارد. به عبارت دیگر، در صورتی که خلقت اصلی معلوم باشد، جایی برای اعمال ملاک اکثری نمی‌ماند، به همین جهت شیخ انصاری می‌گوید: «فمقتضى الغالب لا یقدم علی ما علم انه مقتضى الخلقه الأصلية» [۲۴، ج ۲، ص ۴۹۱]؛ یعنی درجایی که می‌دانیم کالایی مطابق با خلقت اصلی است، بیشتر بودن آن صفت، ترجیحی ندارد.

البته عکس آن - وابستگی شناخت خلقت اولیه به اقلیت - هم صادق است، یعنی حقیقت اصلی یک کالایی می‌تواند از اقلیت آن دانسته شود؛ مثلاً مدل اولی قطعه‌ای الکترونیکی را فارغ از در اختیار داشتن مهندسی آن، از راه بررسی انواع مشابه آن، به دست می‌آوریم.

ثالثاً: امام علیه السلام در ذیل روایت می‌فرماید: «شاید عدم بکارت به جهت مرضی بوده باشد»؛ از این عبارت فهمیده می‌شود که برنگرداندن کالا و نگرفتن ارش، نه به جهت غالبیت آن میان کنیزان است، بلکه به جهت امراض و عوارضی است که احیاناً به وجود می‌آید و آن عوارض اساساً کنیز را عیبناک می‌گرداند و حق رد و ارش وجود دارد. اما اگر مرضی نبود، خیار عیب طبعاً وجود ندارد و اکنون با احتمال مرض، احکام عیب ثابت نخواهد بود، بنابراین، از روایت، ملاک غالبیت استفاده نمی‌شود.

اجتماع دو ملاک خلقت اصلی و اقلیت افراد:

در تشخیص ملاک عیب، تعارض دو ملاک قابل بررسی است. در فرض ما عدم ختان طبق خلقت اصلی است، پس نباید عیب باشد و از طرفی صفتی کم پیدا و عیب است. در این‌گونه موارد، ترجیح هر یک از خلقت اصلی و غالبیت بر دیگری صحیح است. در این میان، شیخ انصاری خلقت اصلی را بر غالبیت مقدم داشته است؛ زیرا اقلیت در طول خلقت اصلی است، به این معنا که هرگاه حقیقت اصلی کالایی معلوم باشد، دیگر نیازی به شمارش وجود آن در بازار نیست و آنچه توسط اقلیت به دنبال آن هستیم،

وجود دارد مگر نمونه هایی از کالاها که یافتن ساخت اولی در آن مشکل است. ملاک غالبیت در موارد زیادی مورد توجه قرار گرفته است:

- غلبه کلب سلوقی در اصطیاد، یعنی بیشتر سگ‌های صید، سگ یمنی (گونه‌ای سگ اصیل) هستند [۲۴، ج ۲، ص ۴۸۲].
- انصراف ناشی از غلبه اجاره به اعیان غیر از منافع در عرف؛ یعنی بیشتر مردم اجاره به اعیان می‌دهند تا منافع [۱۷، ص ۳۴۲].
- بیان امام علیه السلام به عدم اشکال در استفاده از سجاده ساخته شده از قز یمانی به جهت استفاده عمومی آن توسط مسلمانان [۲۸، ج ۲، ص ۳۶۸].
- مدت استبرای رحم کنیز در ملک یمین به سبب بررسی بیشتر کنیزان که این‌گونه هستند [۳، ج ۸، ص ۱۳۴]. فقها برای اثبات این ملاک به روایتی استناد نکرده‌اند، ولی تعدادی از روایات گویای چنین ملاکی است؛ همچون روایت صحیح رفاعه نحاس از امام صادق علیه السلام. [۳۵، ج ۵، ص ۲۰۹]

تلازم میان نقص قیمت و عیب

چنان‌که مشاهده می‌شود، گرانی کالایی که مطابق عرف بازار نیست، ممکن است نقص و عیب محسوب شود. از سویی دیگر بی تردید عیب تفاوت قیمت را در پی دارد. بنابراین، ارتباطی میان معیوب بودن کالا و نقص قیمت وجود داشته، نمی‌توان یکی را بدون دیگری در نظر گرفت. این ملاک - همچنان‌که در حقوق مدنی ایران نیز پذیرفته شده [۱۳، ج ۱، ص ۳۷۹]، معیار مناسبی برای تشخیص عیب است و دارای مزایای زیر نیز هست:

یکم: به لحاظ این که عیوب منصرف به جهت مالی یا کاهش قیمت است، ملاک مناسب‌تری می‌باشد؛ زیرا بسیاری از صفتهای کالا ممکن است به تنهایی عیب باشند، ولی در معاملات دخیل نبوده و تأثیری نداشته باشد. [۴۳، ج ۲، ص ۹۷]

دوم: شرایط محیطی متغیر نمی‌تواند در عیب تأثیر بگذارد، زیرا این مسأله خود در ملاک نهفته است و قیمت کالا تحت شرایط و نوسانات بازار تغییر می‌کند؛ افزون بر این، شامل همه انواع عیب و نمونه‌های متنوع و احیاناً عیوب مردّد و مشکوک خواهد بود.

سوم: در این معیار، عرف نقش مؤثرتری دارد، زیرا عرف بازاریان، سلامت کالا را تعیین می‌کند و می‌تواند همه جزئیات و احیاناً کمبودهای یک کالا را تمییز داده و عیوب آن را معلوم کند. به عنوان مثال، در معامله روغن زیتون، عرف بازار، مذاق مشتریان را می‌داند

که روغن بی‌بو طرفدار بیشتری دارد و به دنبال آن، ارزش بیشتری دارد. چهارم: این معیار به وجود فایده‌های عقلانی در کالای بی‌عیب و نبود آن فایده‌ها در کالای ناقص نظر دارد. به عنوان مثال، عدم وجود قطعات خاص که ضریب ایمنی ماشین را افزایش می‌دهد، بنابر دو معیار پیشین عیب نیست؛ اما برای ایمنی مصرف‌کننده مفید بوده و نبودش نقص است و در ارزش آن مؤثر است. همچنین در مسأله اجاره یا تملیک منفعت که ارزش آن اجاره وابسته به نوع منفعت است، بی‌تأثیر نیست. در ماده ۴۷۹ ق.م. آمده است: «عیبی که موجب فسخ اجاره می‌شود، عیبی است که موجب نقصان منفعت یا صعوبت در انتفاع باشد».

معیار بالا در موارد زیادی وجود دارد، همچون: جواز بذل عوض مالی در مقابل منفعت با فرض رجوع به قیمت غالبی بازار [۳۲، ج ۷، ص ۱۲۶]؛ تحقق غبن وابسته به قیمت و ارزش کالا نزد عرف [۳۶، ص ۴۳۰]؛ تفاوت قیمت حنطه مبلولۀ (گندم مرطوب) و غیرمبلولۀ [۴، ج ۲، ص ۶۴]؛ ملاحظۀ قیمت‌ها در ارزش به قیمت بازار [۲۳، ج ۷، ص ۲۷۸]؛ وجوب خمس در هدیه با شرط ملاحظۀ قیمت بازاری [۱۰، ج ۷، ص ۴۳۸]. معیار اخیر (نقص قیمت) به نظر شیخ انصاری، بهترین ملاک است، هرچند محقق ثانی واژه "غالباً" را در تعریف آن افزوده است. به همین خاطر شیخ انصاری از علامه حلی نقل می‌کند: «انّ الأولى فی تعریف العیب ما فی التحریر و القواعد من أنّه نقص فی العین او زیادة فیها یقتضی النقص فی عادات التجار». [۲۴، ج ۳، ص ۷۲۶ و ۱۶، ج ۱، ص ۱۸۲ و ج ۲، ص ۷۲]

نسبت میان عیب و نقص

همچنان‌که در تعریف لغوی و اصطلاحی عیب گذشت، عیب همان نقص است؛ اما در موارد شرعی و عرفی عیب، نقایصی را می‌بینیم که عیب نیست. برای توضیح لازم است اقسامی از عیب مورد بررسی قرار گیرد:

عیب در یک تقسیم به "عیوب پیدا"، یعنی عیوبی که مشتری هنگام معامله از آن آگاه است [۲۴، ج ۲، ص ۴۷۱] و "عیب پنهان" و "عیب سابق"، یعنی عیوبی که پیش از معامله وجود داشته است [۴۳، ج ۴، ص ۲۴۱] و به "عیب خاص" یعنی عیوب ذاتی که در اثر عوارض بیرونی به وجود نیامده است [۱۳، ج ۱، ص ۱۴۱۴]، تقسیم می‌شود.

همچنین، هرگاه عیب را با ملاحظه معیار قیمت بازار (معیار سوم) بسنجیم، زیر یکی از موارد سه گانه زیر قرار می‌گیرد:

- ۱- عیوبی که موجب کاهش قیمت یک کالا می‌شود، مانند رنگ رفتگی یا پوسیدگی قالی.
- ۲- عیوبی که موجب کاهش قیمت نمی‌شود، اما نقص محسوب می‌شود، مانند فرورفتگی و انحراف در سکه طلا.
- ۳- عیوبی که موجب می‌شود مرغوبیت کالا از بین برود، مانند باز بودن بسته‌بندی لوازم خانگی.

آن گونه که مشاهده می‌شود در نوع دوم، فرورفتگی سکه طلا نقص است، ولی عیب نیست. این مسأله در انواع کالا (مثلی و قیمی) صادق است. فایده جدایی عیب و نقص در جایی است که مشتری سکه عتیقه را با شرط سلامت از هرگونه نقص بخرد با این حال فرورفته تحویل بگیرد؛ در این صورت، مشتری تنها می‌تواند از خیار تخلف شرط استفاده و سکه را رد کند، اما حق گرفتن ارزش ندارد، زیرا سکه عیبی نداشته است. بدین ترتیب، هر نقصی عیب نیست به خلاف عکس آن که هر عیبی به صورت عموم مطلق، نقص خواهد بود.

نتیجه

در ماهیت عیب دو ویژگی لحاظ گردیده است، عدم مطابقت با اصل خلقت و کاستی یا زیادی که در عرف تاجران و بازاریان نقص و کم شدن ارزش کالا را در پی داشته باشد. از طرف دیگر، وجود عیب در کالا موجب بطلان معامله نیست، بلکه معامله با وجود عیب، اثر شرعی لازم را ندارد؛ مثلاً اباحه تصرف را در پی نخواهد داشت، یعنی خریدار و مشتری نمی‌توانند در پول یا کالا تصرف کنند یا در عقد نکاحی که زوجه دارای عیب موجب فسخ است، استمتاع زوج از وی، منوط به رضایت او از وجود عیب خواهد بود که در این حال، عقد شرعی صحیحی اتفاق افتاده و همه آثار هم بر آن مترتب است. با نبود رضایت به عیب، سبب دریافت ارزش یا فسخ و اعمال خیار خواهد شد.

به نظر نگارنده، ملاک در تشخیص عیب، کاهش قابل اعتنای قیمت در بازار خواهد بود. این ملاک با توجه به مزایای پیش گفته و نبود اشکال‌های دیگر و نیز وجود ملازمه بین نقص قیمت و عیب، پذیرفته شده است. با عنایت به تنوع کاستی‌ها و نقص‌ها در کالاها، نمی‌توان هر کاستی را عیب تلقی کرد؛ اما در همه عیوب، به نوعی نقص و کاستی وجود خواهد داشت و تعریف کردن عیب به کاستی قابل اعتنا، خود می‌تواند تأیید ماهیت حقیقی عیب باشد.

منابع

- [١]. قرآن كريم
- [٢]. اردبيلي، احمد بن محمد، (١٤٠٣هـ)، مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
- [٣]. اصفهاني، فاضل هندی محمد بن حسن، (١٤١٦هـ)، كشف اللثام والإيهام عن قواعد الأحكام، قم، دفتر نشر اسلامي.
- [٤]. اصفهاني، سيد ابوالحسن، (١٤٢٢هـ)، وسيلة النجاة، قم، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني قدس سره .
- [٥]. اصفهاني، محمد حسين كمياني، (١٤١٨هـ)، حاشيه مكاسب، قم، انوار الهدى.
- [٦]. ابن قدامه، موفق الدين عبدالله، (١٩٨٥م)، الكافي في الفقه الامام المنجبل الامام احمد بن حنبل، قاهره، المكتبة الاسلامي.
- [٧]. ابن رشد، محمد بن احمد القرطبي الحفيد، (١٩٨٥م)، بدايه المجتهد و نهايه المقتصد، بيروت، دارالمعرفه.
- [٨]. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين، (١٤١٤هـ)، لسان العرب، بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
- [٩]. بحراني، يوسف، (١٤١٠هـ)، الحدائق الناضره في احكام العترة الطاهره، قم، مؤسسه النشر الاسلامي.
- [١٠]. تبريزي، جواد بن علي، (١٤٢٧هـ)، صراط النجاة، قم، دارالصديقه الشهيدة.
- [١١]. زحلي، وهبه، (١٤٢٥هـ)، الفقه الاسلامي وادلته، بيروت، دارالفكر.
- [١٢]. جزيري، عبدالرحمن والحسيني، (١٩٩٨م)، الفقه على المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت(ع)؛ بيروت، دارالثقلين.
- [١٣]. جعفرى لنگرودي، محمد جعفر، (١٣٧٨)، حقوق خصوصي، تهران، گنج كتاب.
- [١٤]. جوهرى، اسماعيل بن حماد، (١٤١٠) الصحاح، بيروت، دارالملايين.
- [١٥]. حكيم، سيد محسن طباطبائي، (١٤١٦هـ)، مستمسك العروة الوثقى، قم، مؤسسه دارالتفسير.
- [١٦]. حلي، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، (١٤١٠هـ)، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
- [١٧]. حلي، حسن بن يوسف بن مطهر، (١٤١٤هـ)، تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- [١٨]. حلي، حسن بن يوسف بن مطهر، (١٤١٣هـ)، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
- [١٩]. حلي، حسن بن يوسف بن مطهر، (١٤٠٤هـ)، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، بي جا.
- [٢٠]. حلي، حسن بن يوسف بن مطهر، (١٤١٣هـ)، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، قم، دفتر انتشارات اسلامي.

- [٢١]. حلي، حسن بن يوسف بن مطهر، (١٤١٧هـ)، خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامي.
- [٢٢]. خوانساري، محمدامامي، (بي تا)، الحاشية الأولى على المكاسب همراه با الحاشية الثانية على المكاسب بي جا.
- [٢٣]. خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، (بي تا)، مصباح الفقاهة، بي جا.
- [٢٤]. دزفولي، مرتضى بن محمدامين انصاري، (١٤١٥هـ)، المكاسب، قم، كنگره جهاني بزرگداشت شيخ اعظم.
- [٢٥]. طوسي، محمدبن حسن، (١٣٩٠)، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، تهران، دارالكتب الإسلامية.
- [٢٦]. طوسي، محمدبن حسن، (١٤١٥هـ)، رجال طوسي، قم، مؤسسة النشر الاسلامي.
- [٢٧]. طوسي، محمدبن حسن، (١٤١٧هـ)، فهرست، قم، مؤسسة النشر الاسلامي.
- [٢٨]. طوسي، محمدبن حسن، (١٤٠٤هـ)، اختيار معرفة الرجال (رجال كشي)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث.
- [٢٩]. طوسي، ابو جعفر محمد بن حسن، (١٤٠٧هـ)، تهذيب الاحكام، تهران، دارالكتب الاسلامية.
- [٣٠]. شهوري، احمد، (١٣٧٨)، فرهنگ جامع اصطلاحات حقوقی فارسی انگلیسی، تهران، وزارت خارجه.
- [٣١]. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، (١٤٠٩هـ)، تفصيل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- [٣٢]. عاملی، کرکی، علی بن حسین، (١٤١٤هـ)، جامع المقاصد، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- [٣٣]. عاملی، سيد جواد بن محمد حسینی، (١٤١٩هـ)، مفتاح الكرامه، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
- [٣٤]. فراهیدی، خليل بن احمد، (١٤١٠هـ)، كتاب العين، قم، نشر هجرت.
- [٣٥]. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، (١٤٢٩هـ)، الکافی، قم، دارالحدیث للطباعة و النشر.
- [٣٦]. گیلانی، نجفی، (١٤٠٧هـ)، فقه الاماميه، قم، کتابفروشی داوری.
- [٣٧]. لجنة من وزارت اوقاف و شؤون اسلاميه، (١٩٩٤م) الموسوعه الفقهيّه الكويتيه، كويت، دارالصفوه للطباعة و النشر و التوزيع.
- [٣٨]. مرغینانی، کمال بن هماد، (١٩٩٩م)، فتح القدير، كويت، مطابع العرب التجاريه.
- [٣٩]. محمدبن ابي العباس، (٢٠٠٣م)، نهاية المحتاج الى شروح المنهاج، بيروت، دارالكتب العلميه.
- [٤٠]. معين، محمد، (١٣٧٨)، فرهنگ معين، تهران، مؤسسه انتشارات اميركبير.
- [٤١]. معلوف، لوييس، (١٩٦٠م)، المنجد، بيروت، المطبعة الكاتوليكية.
- [٤٢]. نجاشي، احمدبن محمد، (١٤١٣هـ)، رجال نجاشي، قم، مؤسسة النشر الاسلامي.
- [٤٣]. نجفی، محمد حسن، (١٤٠٤هـ)، جواهر الكلام، بيروت، دارالاحياء التراث.
- [٤٤]. يزدي، سيدمحمدکاظم طباطبائي، (١٤٢١هـ)، حاشيه مكاسب، قم، مؤسسه اسماعيليان.